

بازگشت

استبداد رضا شاهی

به قلم ملک الشعرا بهار

شکوفه های سیب و گیلاس که بر سر شاخه ها، به روی آفتاب بهاری چشم گشودند؛ ملک الشعرا بهار در خانه خود در گوشه ای از تهران، برای همیشه چشم بر جهان بست. ادیب، شاعر و سیاستمدار آزادیخواه و میهن دوستی که اگر دو جلد کتاب "تاریخ احزاب سیاسی ایران" را ننوشته بود، مردم ایران از بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران بی خبر مانده بودند. او، این تاریخ را بصورت روزنگار نوشت و هنوز یگانه منبع مستند برای آگاهی از آخرین دوران سلطنت قاجاریه، رویدادهای دوره های اول تا چهار مجلس شورای ملی و تبدیل رضاخان میرپنج (سرتیپ) به شاه است. با رضاخان سردار سپه و سپس رضا شاه بارها دیدار کرد و با زیبایی که موقعیت و وزن و اعتبار بهار ممکن می ساخت رضاشاه را از رفتن به راه استبداد پرهیز داد، اما هیچ موعظه ای زیر گوش هیچ مستبدی در طول تاریخ کارگر نیفتاده است. و آن بی انصاف های مستند سازی که "مستند رضاشاه" را ساختند، حتی اشاره ای هم به این کتاب نکردند. درحالیکه هیچ کتاب و مستندی دقیق تر و به روز تر از آنچه بهار درباره رضاشاه نوشت نیست.

نزدیک به 130 سال از تولد ملک الشعرا بهار می گذرد. ادیب، سیاستمدار، شاعر، روزنامه نگار و محقق بزرگی که در دل دو رژیم رضاشاه و محمدرضا پهلوی به داخل ساختار اولیه سلطنت هر دو وارد شد و نالوده به هر دو سیستم از آنها کناره گرفت و بیرون آمد. در زمان محمدرضا وزیر فرهنگ و معارف شد و با همین عنوان در نخستین کنگره نویسندگان ایران در تیرماه سال 1325 در تهران حضور یافت و سخنرانی کرد.

سکوت درباره او، در جمهوری اسلامی نیز به همان سبک ادامه یافت که در زمان شاه، گرچه نه در دوران شاه و نه در جمهوری اسلامی نتوانستند او را به فراموشخانه تاریخ بسپارند. قصیده بلند دماوند و قصیده تاریخی و استوار او علیه جنگ و در دفاع از صلح و بشردوستی که با "فغان ز جغد جنگ..." آغاز می شود، در کنار سبک شناسی او که همچنان مرجع پایه در دانشگاه های ایران است و تاریخ احزاب سیاسی ایران که خود به تنهایی یک دایرة المعارف کامل سیاسی- اجتماعی- ادبی است، بخشی هائی از شناسنامه سیاسی، انسانی و ادبی بهار است و شعر "مرغ سحر" او هر زمان که استبداد بر ایران حاکم شود سرود ملی است.

در کابینه اول رضاشاه به امید اصلاحاتی که او آغاز کرده بود حضور یافت. بسیاری پرهیزش دادند و از خوی مستبد رضاشاه برایش گفتند اما او مرد صحنه بود نه مرد کناره

گیری.

به کابینه رضا شاه رفت سرخورده بازگشت. بازگشت به صحنه و حضور دوباره اش در کابینه های اولیه دوران محمدرضا شاه محصول این بازگشت است. در این دوران بیش از آن که بهار را پرهیز بدهند؛ شاه جوان را پرهیز دادند که به راه پدر نرود. اما نرفت میخ آهنین بر سنگ خارا.

این دوران حضور سیاسی بهار در ایران پس از سقوط رضا شاه، پیش از آنکه اتهامی برای بهار باشد، نشان لیاقتی است برای تلاش خستگی ناپذیر او برای اصلاحات در ایران. تن آلوده آن دو رژیم نشد و به همین دلیل نیز هم از سوی رضا شاه و هم جانشین او مغضوب، خانه نشین و طرد شد. چه باک، که در قلب مردم باقی ماند.

در شعر شیفته سبک خراسانی بود و به روزترین اصطلاحات را وارد این سبک کرد. قصیده "دماوند" او برجسته‌ترین اثر در سبک خراسانی است. چهارپاره‌های او بشارت تولد سبک جدیدی در شعر ایران را می‌داد.

احمد شاملو یکبار که درباره بهار از او سؤال کردند گفت: بهار شاعری بزرگ، روزنامه‌نگار تجددخواه، نویسنده و ادیبی محقق و صلح‌جوئی معتقد بود. آخرین قصیده پرصلابتش درباره صلح گویای شخصیت اوست. در آخرین روزهای عمر خویش، در بستر بیماری، به مردم صلح جوی جهان چنین پیغام داد: اگر من هم نبودم، شما همه، پیروزی نهایی صلح بر جنگ را جشن بگیرید. (و این آرزویی برای شکست فاشیسم و پایان جنگ دوم جهانی بود. هر گاه از سبک شناسی او یاد می‌کنید، "تاریخ تطور نثر فارسی" او را از یاد نبرید.

محمدرضا شفیعی کدکنی، که در سبک خراسانی چیره دست است می‌گوید:

بی‌هیچ گمان از قرن ششم بدین‌سو، چکامه‌سرایی به عظمت بهار نداشته‌ایم. در میان قصیده سرایان درجه‌ی اول زبان فارسی که از شماره‌ی انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کنند، به دشواری می‌توان کسانی را سراغ گرفت که بیش از او شعر خوب و استوار داشته باشند. عاطفه و خیال و اهداف انسانی همراه با نیرومندترین کلمات – که با استادی فراوان در کنار هم جای گرفته‌اند – در شعر او به هم آمیخته‌اند.

بهار برای نخستین‌بار سبک شناسی امروز را، در تاریخ ادبیات ایران مطرح کرد و خود در این باب بهترین تحقیقات و گسترده‌ترین پژوهش‌ها را در روزگار خویش انجام داد. دو دیگر، بهار سیاستمدار است که در عرصه‌ی گیر و دار آزادی تن بفرسود و تا واپسین لحظه‌های زندگی در سنگر مبارزه زیست، اگرچه حیات او در این راه بی‌پست و بلند نبود. سه دیگر، سراپا خشم و خروش بود که چرا امروز چنینیم، با آن‌که در گذشته چنان بودیم؟

گر ز آن که نمانم من و آن روز نیبم
این حامه بماند بدین طرفه پساوند

16 آبان سال 1265 در مشهد بدنیا آمد و در نخستین روز اردیبهشت ماه سال 1330 چشم از جهان فرو بست. او هم در گورستان ظهردوله خفته است. کشاکش هائی مجلس چهارم که بهار در آن حضور داشت، بر سر "جمهوری" یا "سلطنت" که رضا شاه این هر دو قالب را برای برقراری استبداد خویش می خواست در کنار شرح دیدارها و مذاکراتش با رضا شاه در دیدارهای خصوصی که با وی داشت و همچنین شرح غم انگیز ترور میرزاده عشقی بدستور رضا شاه از فصول مستند و تاریخی کتاب "تاریخ احزاب سیاسی ایران" بهار است که در دو جلد در ابتدای انقلاب 57 منتشر شد. جلد اول آن در زمان شاه نیز منتشر شده بود اما جلد دوم را اجازه چاپ و نشر نمی دادند زیرا شرح همین نکاتی است که در بالا به آن اشاره کردم. در ابتدای تاسیس جمهوری اسلام هر دو جلد منتشر شد اما اکنون در ایران نایاب است. و باز هم جلد دوم که شرح جدال جمهوری و سلطنت، نقش روحانیون برای حفظ سلطنت و ترورهای حکومتی دوران رضا شاه است. و عجیب شباهتی دارد این فصل کتاب با ترورها و قتل های زنجیره ای در جمهوری اسلامی که اتفاقا به همین دلیل هم اجازه باز انتشارش را نمی دهند.

تصنیف تاریخی "مرغ سحر" در دستگاه ماهور با صدای قمرالملوک وزیری که امروز به سرودی ملی و سیاسی تبدیل شده از معروف ترین تصنیف های ساخته شده توسط بهار است

:

مرغ سحر ناله سر کن
داغ مرا تازه تر کن
ز آه شرربار، این قفس را
برشکن و زیر و زیر کن
بلبل پر بسته زکنج قفس در آ
نغمه آزادی نوع بشر سرا
وز نفسی عرصه این خاک توده را
پر شررکن، پر شرر کن
ظلم ظالم، جور صیاد
آشیانم داده برباد
ای خدا، ای فلک، ای طبیعت
شام تاریک ما را سحر کن
نو بهار است گل به بار است
ابر چشمم ژاله بار است
این قفس چون دلم
تنگ و تار است
شعله فکن در قفس ای آه آتشین
دست طبیعت گل عمر مرا مچین
جانب عاشق نگه ای تازه گل از این
بیشتر کن، بیشتر کن، بیشتر کن

مرغ بی دل، شرح هجران
مختصرکن، مختصرکن، مختصرکن

راه توده 421 31 مرداد ماه 1392

اشتراک گذاری: 

بازگشت